



آداب مشارکت اجتماعی زنان از منظر اسلام

پدیدآورده (ها): جلالی کندری، سهیلا

علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: پاییز و زمستان 1384 - شماره 4
(ISC)

از 65 تا 98

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/319141>

دانلود شده توسط : zahra mardani

تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

آداب مشارکت اجتماعی زنان از منظر اسلام

دکتر سهیلا جلالی کندری

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء)

چکیده: شواهدی از تاریخ صدر اسلام بر حضور زنان مسلمان در اجتماع و شرکت فعال آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. رسول الله ﷺ کوشیدند تا با تربیت مردم و مقرر کردن آداب خاص از یک سو، از تباه شدن نیروی زنان جلوگیری کنند و از سوی دیگر، مانع بروز وقایع ناگوار شوند.

به این ترتیب، در آموزه‌های قرآن و سنت، برای مشارکت اجتماعی زنان و در نتیجه اختلاط الزامی آنان با مردان در محیط اجتماعی، آدابی رقم خورده است. برخی از این آداب بین زنان و مردان مشترک است، مانند خیره نگاه نکردن، ستر عورت، گفتگوی سالم، خلوت نکردن، اجتناب از ملاقات طولانی و مکرر و برخی آداب ویژه زنان است، مانند پوشش بدن به استثنای صورت و دو دست تا مچ، خودآرایی نکردن، وقار در راه رفتن.

کلیدواژه‌ها: وقار، پوشش، گفتگوی سالم، خودآرایی

مقدمه

شواهدی از تاریخ صدر اسلام بر حضور زنان در صحنه اجتماع و شرکت فعال آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. از جمله آن که زنان نیز مانند مردان با رسول الله ﷺ پیمان یاری بستند، مانند ام‌عباره و ام‌منیع که در بیعت عقبه ثانی شرکت داشتند (ابن هشام ۱۴۱۵: ج ۲، ۸ و ۷۹؛ ابن اثیر ۱۲۸۵: ج ۱، ۵۱۳)؛ به

تبلیغ دین اسلام پرداختند، مانند: خنساء (ابن حجر ابی تا: ج ۸، ۶۶ رقم ۳۵۳)؛ از ولایت علی علیه السلام دفاع کردند، مانند علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام (طبرسی ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۰۷-۹۷) و دارمیه جونیبه (امین ۱۴۰۶: ج ۶، ۳۶۴؛ ابن عبد ربّه ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۲-۳۵۳) و ام‌الخیر دختر حریش (ابن عبد ربّه ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۵-۳۵۴) در میدان جنگ حضور یافتند و به یاری جهادگران شتافتند، مانند: ام‌ایمن (ابن سعد ۱۳۸۸: ج ۸، ۲۴۴؛ ابن اثیر ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۵۶؛ ابن اثیر ۱۲۸۵: ج ۵، ۴۵۲) و ام‌الخیر (ابن عبد ربّه ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۴-۳۵۶) امین ۱۴۰۶: ج ۳، ۴۷۷-۴۷۶) و دارمیه (امین ۱۴۰۶: ج ۶، ۳۶۳؛ ابن عبد ربّه ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۴۶-۳۴۴). حتی گاهی زنان به مبارزه رو در رو با دشمن پرداختند مثلاً ام‌سلمه در جنگ احد به دفاع از رسول صلی الله علیه و آله پرداخت و رسول صلی الله علیه و آله در باره او فرمودند: «لَمَقَامٌ نُسِيَّتُهُ بِنْتِ كَعْبِ الْيَوْمِ خَيْرٌ مِنْ مَقَامِ فِلَانٍ وَ فِلَانٍ» (واقدی ابی تا: ج ۱، ۲۷۲؛ ابن هشام ۱۴۱۵: ج ۳، ۹۱).

زنان در عرصه علم و فرهنگ نیز کوشا بودند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند برای تعلیم و پاسخ دادن به سؤالات آنان جلسۀ خصوصی تشکیل دهند تا آنان راحت تر بتوانند سؤالات خود را مطرح نمایند و پاسخ دریافت کنند (بخاری ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۳، ح ۱۰۱). برخی از زنان به طور جدی به فراگیری حدیث پرداختند و آن را به دیگران نیز آموزش دادند (شلبی در کتاب تاریخ آموزش در اسلام شرح حال ۱۵۴۳ زن مسلمان و کوشش آنان در این زمینه را آورده است). برخی از ایشان حتی به درجه فقاہت رسیدند از جمله فاطمه زهرا علیها السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۳)، ام‌سلمه که خصوصاً در فقه مربوط به زنان متبحر بود (ذهبی ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۰۳) و زینب بنت ابی سلمه ریبیۀ رسول صلی الله علیه و آله که از فقهای زمان خود شمرده می‌شد (زرکلی ۱۹۹۹: ج ۳، ۶۶) و این همه غیر از اشتغال زنان برای کسب درآمد است.

زنان در عصر رسالت به مشاغل مختلف از جمله دباغی و خرازی مثل زینب بنت جحش همسر رسول صلی الله علیه و آله (ابن اثیر ۱۲۸۵: ج ۵، ۴۶۱؛ ابن سعد ۱۳۸۶: ج ۸، ۱۰۸؛ ابن حجر ابی تا: ج ۸، ۹۳-۹۲، رقم ۴۶۸)؛ صنایع دستی مثل رائطه (یا ریطه) همسر عبدالله بن مسعود (ابن اثیر ۱۲۸۵: ج ۵، ۴۶۱)؛ بازرگانی مثل آمنه (طیفور، ۱۴۱۳:

۶۵-۶۸) و قبله اُمّاریه (ابن اثیر، ۱۲۸۵: ج ۵، ۵۳۵) و پزشکی مانند رفیده (کحاله، ۱۹۸۲: ج ۱، ۴۵۱) اشتغال داشتند.

شواهد نشان‌دهنده آن است که این حضور به سال‌های ابتدای هجرت و قبل از نزول آیات ستر در سوره احزاب و پس از آن نزول آیات سوره نور منحصر نیست،^۱ بلکه حضور زنان در صحنه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی حتی پس از نزول این آیات و نیز پس از وفات رسول الله ﷺ ادامه داشت. همچنین بر مبنای شواهد تاریخی، در عصر رسالت در جامعه اسلامی وقایع اسفناکی در پی رفت و آمد و ملاقات زنان و مردان به وقوع می‌پیوست. با این همه نه وحی الهی و نه سنت و سیره رسول الله ﷺ هرگز مانع حضور زنان در جامعه نشد. رسول الله ﷺ می‌کوشیدند تا با تربیت مردم و مقرر کردن آداب خاص، از یک سواز تباه شدن نیروی عظیم زنان، جلوگیری کنند و از سوی دیگر با وجود حضور زنان در اجتماع، مانع بروز وقایع ناگوار شوند. بدین سان در صورتی که فردی حرمت قوانین الهی را می‌شکست و از مرزهای تعیین شده تجاوز می‌کرد، مانند دیگر موارد، فقط او عقوبت می‌شد، نه این که تشریحی جدید موجب حرج بر همگان گردد و آیینی وضع شود که یکسری حضور زنان را منع کند. از این رو، در آموزه قرآن و سنت نبوی، برای مشارکت زنان و اختلاط الزامی مردان و زنان در محیط اجتماعی، آدابی رقم خورده است. برخی از این آداب بین زنان و مردان مشترک است و هر دو به رعایت آن ملزم‌اند و برخی از این آیات ویژه بانوان است. بحث را از آداب مشترک آغاز می‌کنیم.

۱. آداب مشترک

آدابی که زنان و مردان هر دو به رعایت آن ملزم‌اند، عبارت است از:

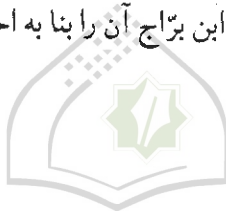
۱. از مصادر سیره و اسباب نزول در می‌یابیم سوره احزاب قبل از سوره نور نازل شده است (احزاب نودمین سوره نازل و نور صد و سومین سوره نازل است)؛ اما در زمان دقیق نزول سوره احزاب اختلاف است (سال ۴، ۳ یا ۵ هجری). به هر حال بی‌تردید این آیات مقارن ازدواج حضرت رسول (ص) یا زینب دختر حجتش نازل شده است (ابن اثیر، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۶۷ و ۵۸۰؛ ابن هشام، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۵۷ و ۲۷۰؛ ابن اثیر، ۱۲۸۵: ج ۵، ۴۶۴-۴۶۳؛ ابن سعد، ۱۳۸۶: ج ۸، ۱۰۵ و ۱۰۶، المتولی، [بی‌تا]: ۲۵؛ بنت الشاطی، [بی‌تا]: ۱۹۰-۲۰۰).

۱-۱. ستر عورت

خداوند زنان و مردان را به حفظ «فروج» امر کرده است و می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور: ۳۱-۳۰)

«فُرُوج» جمع «فَرْج» در اصل به معنای شکاف است. راغب فرج انسان را شکاف میان دو پامی داند که به کنایه به سُوّه (قُبُل و دُبُر) نیز اطلاق شده و بر اثر کثرت استعمال، در آن معنا صریح شده است (راغب اَبی‌تا: ۳۷۵). به همین دلیل اکثر لغویون فرج انسان را قُبُل و دُبُر او می‌دانند (مصطفوی ۱۳۶۸: ج ۹، ۴۴). اما منظور از حفظ کردن فروج چیست؟ در ابتدا به نظر می‌آید مانند موارد دیگری که در قرآن به حفظ فروج امر شده است، مقصود پاکدامنی و نگهداری عورت است از هرچه که روا نیست: یعنی زنا، فحشا و هر کار زشتی از این مقوله. ولی طبق مفاد اخبار و احادیث معصومین علیهم‌السلام هر جا که در قرآن «حفظ فرج» آمده است مقصود از آن خودداری از زناست، جز در این آیات که به معنای حفظ عورت از نگاه دیگران است و مقصود وجوب ستر و پوشاندن عورت است (زمخشری اَبی‌تا: ج ۳، ۷۱؛ طبری ۱۴۱۲: ج ۹، ۳۰۳-۳۰۲؛ طبرسی اَبی‌تا: ج ۷، ۱۳۸-۱۳۷؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۵، ۱۱۱؛ فاضل مقداد اَبی‌تا: ج ۲، ۲۲۱). بدیهی است که دستور ستر عورت به طریق اولی، دستور حفظ آن از زنا را نیز شامل خواهد شد. این دستور به این سبب است که در جاهلیت، بین اعراب، دقت در ستر عورت معمول نبود. مردان معمولاً پارچه‌ای ندرخته به دور کمر می‌بستند که به آن اِزار گفته می‌شد. به دلیل کمی طول و عرض اِزار، در حال حرکت و خم و راست شدن یا نشستن معمولاً عورت‌ها نمایان می‌شد. در این آیات (نور: ۳۱ - ۳۰) خداوند به مؤمنین امر فرموده است که هم عورت‌های خود را مستور کنند و هم از نگاه کردن به عورت دیگران بپرهیزند (بهبودی ۱۳۶۹: ۱۳۴). این دستور به ستر عورت از نگاه جنس مخالف اختصاص ندارد، بلکه هر کس موظف است عورت خود را از نگاه انسان‌های دیگر مستور کند و در این مورد فقط زن و شوهر مستثنا است (علامه حلی ۱۴۱۳ ه: ج ۳۸، ۴۳۸؛ عاملی مکی، ۱۴۱۰: ج ۱۹، ۶۷۷؛ محقق حلی ۱۴۱۰ الف: ج ۱۹، ۴۶۸، ۵۲۹؛ طوسی ۱۹۹۳: ج ۱۹، ۳۸، ۱۳۷). البته فقها در مورد این که عورت زن و مرد چیست،

اختلاف دارند. در مورد عورت و حدّ پوشش زنان در بخش آداب خاصّ زنان مطالبی خواهد آمد؛ اما در مورد عورت مردان، اکثر فقها «قبل و دبر» را عورت مردان دانسته، پوشش آن را کافی می‌دانند. حتی در این باره ادعای اجماع شده است (حلی ۱۴۱۰: ج ۴، ۶۹۴؛ علامه حلی ۱۴۱۰: ج ۴، ۹۱۱؛ ۱۴۲۳، ج ۲، ۱۱۲؛ هذلی ۱۹۹۰: ج ۴، ۸۶۲؛ صهرشتی ۱۴۱۰: ج ۴، ۶۱۲؛ حلی ۱۴۱۰: ج ۴، ۵۳۹؛ طوسی ۱۹۹۰: ج ۳، ۳۵۱؛ ۱۹۹۳: ج ۲۷، ۳۷۳؛ عاملی مکی ۱۴۱۰: ج ۴، ۹۴۸؛ سلار ۱۹۹۰: ج ۳، ۳۶۸)؛ برخی پوشش ناف تا زانوان را مستحب (مؤکد) می‌دانند (علامه حلی ۱۴۱۰: ج ۴، ۹۱۱؛ هذلی ۱۹۹۰: ج ۴، ۸۶۲؛ طوسی ۱۹۹۰: ج ۴، ۵۳۹؛ حلی ۱۴۱۰: ج ۳، ۳۵۱؛ طوسی ۱۹۹۳: ج ۲۷، ۳۷۳؛ ۱۹۹۰: ج ۳، ۳۵۱) و برخی آن را واجب می‌دانند (حلی ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۷۱) و این براج آن را بنا به احتیاط واجب می‌شمرد (۱۴۱۰: ج ۳، ۴۱۲).



۱-۲. خیره نگاه نکردن

زنان و مردان مؤمن موظف‌اند هنگام ملاقات با یکدیگر «غضّ بصر» کنند. ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...﴾ (نور: ۳۱-۳۰)

اکنون بنگریم «غضّ بصر» به چه معناست؟ «چشم» در فارسی و «عین» در عربی به آن عضو خاص از سر، صرف نظر از کارکرد آن گفته می‌شود؛ ولی اگر به کار چشم (عین) یعنی دیدن توجه داشته باشیم، به آن «دیده» و در عربی «بصر» می‌گوییم. اصل «غضّ» به معنای «نقصان و کاهش» در مقابل معنای «تمام» و «غضّ بصر» در مقابل «تحذیق و اغماض» به کار می‌رود. تحذیق نظر؛ یعنی خیره شدن، چشم دوختن، و اغماض عین، یعنی چشم‌ها را بستن، پلک‌ها را برهم گذاشتن و کنایه از صرف نظر کردن است؛ در حالی که غضّ با کلمه بصر یا طرف یا نظر به کار می‌رود؛ یعنی نگاه را کاهش دادن، فرو خواباندن نگاه (راغب [بی تا]: ۳۶۱؛ ابن منظور ۱۴۱۳: ج ۱۰، ۸۲؛ طریحی ۱۴۰۳: ج ۴، ۲۱۸). منظور از غضّ صوت نیز سکوت و سخن نگفتن نیست، بلکه یعنی صدا را

پایین آوردن و با صدای آهسته سخن گفتن^۱

شهید مطهری در توضیح این بخش از آیه می‌نویسد:

«در آیه مورد بحث معنای *يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ* این است که نگاه را کاهش بدهند؛ یعنی خیره نگاه نکنند. به اصطلاح علمای اصول، نظرشان آلی باشد، نه استقلالی. توضیح این که یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای ورائداز کردن و دقت کردن به خود آن شخص است. مانند این که بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد... ولی یک وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است، برای این است که با او حرف می‌زند و چون لازمه مکالمه، نگاه کردن است. به او نگاه می‌کند. این نوع نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است، نظر آلی است؛ ولی نوع اول، نظر استقلالی است. پس معنی جمله این است: به مؤمنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم‌چرانی نکنند» (مطهری ۱۳۷۴: ۱۴۰).

از آن جا که این دستور با امر به حفظ فرج، یعنی ستر عورت آمده است، در می‌یابیم دستور *غَضَّ بَصَرٍ* در واقع نهی از نظر شهوانی جنسی از جانب زنان و مردان نامحرم است. به عبارت دیگر، زنان و مردان در تعامل با یکدیگر، نباید یکدیگر را مرد و زن تلقی نمایند، بلکه در مقام انسان با یکدیگر برخورد کنند. احادیثی که نگاهی را که در پی نگاه دیگر دنبال می‌شود، تیر زهر آلود شیطان می‌نامد، این مطلب را تأیید می‌کند. به روایت زیر توجه کنید:

«عن علی (علیه السلام)، انه قال: سئِلَ رسولُ الله ﷺ عَنِ الرَّجُلِ نَمَّرَ بِهِ الْمَرْأَةَ فَيَنْظُرُ اليهَا. فقال: اَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لا لَكَ، وَ النِّظْرَةُ الثَّلَاثَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ اِبْلِيسَ. مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ لا لِغَيْرِهِ، اَعَقَبَهُ اللهُ اِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ.» (نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۴۸، ح ۱۶۶۷۶؛ صدوق ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۵؛ مشابه آن در نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۱۲۷۰، ح ۱۶۶۸۶؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۹۲ ح ۲۵۳۹۹ و ج ۲۰، ۱۹۴، ح ۲۵۴۰۷).

۱. ﴿يَغْضُونَ أَسْوَاقَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ (حجرات: ۴۹).

«از علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد حکم مردی که به زنی که از کنار او می‌گذرد می‌نگرد، سؤال شد. ایشان فرمود: اولین نظر برای توست؛ ولی دومی بر ضد توست و نه برای تو، و نظر سوم تیری مسموم از تیرهای ابلیس است. هر کس آن نظر را برای [رضای] خداوند و نه [رضای] غیر او، ترک کند، خداوند [به پاداش این کار] ایمانی به او می‌دهد که طعمش را می‌چشد.»

همچنین زنان از نگاه شهوت‌آلود به مردان نهی شده‌اند (نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۸۰، ح ۱۶۷۱۶، ۲۸۹، ح ۱۶۷۴۲؛ نیز نک. حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۹۰، بسیاری از این روایات عام و شامل زن و مرد است از جمله احادیث ۲۵۳۹۵، ۲۵۳۹۶، ۲۵۳۹۹ و ۲۵۴۰۰).

دستور پوشش و ستر بدن مستقل از دستور نهی از نگاه است؛ زیرا نگاه شهوانی حتی به بدن مستور و پوشیده نیز جایز نیست. ^۱ نظر فقها را در این باره می‌آوریم.

الف) نگاه مرد به زن

نگاه اختیاری مرد به زن مسلمان بالغ آزاد نامحرم به چهار صورت متصور است:

۱. نگاه با تَلذُّذ و از روی شهوت و بدون قصد ازدواج؛
۲. نگاه به زنی که قصد ازدواج با او را دارد؛
۳. نگاه به زن مسلمان بر مازاد از وجه و کفین (و احياناً قدمین) بدون تَلذُّذ و بدون ضرورت؛

۴. نگاه به وجه و کفین (و احياناً قدمین) بدون تَلذُّذ و بنا به نیازهای عرفی و روابط اجتماعی.

نوع اول نگاه مطمئناً حرام است. حتی به زنان اهل کتاب و کنیزان نیز نمی‌توان از روی شهوت نگریست (مفید ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۴۴؛ عاملی مکی ۱۴۱۰: ج ۱۹، ۶۷۷؛ نجفی

۱. ابوابی از مسائل الشیعه و مستدرک آن، به کراهت نگاه کردن به پشت زنان اختصاص یافته است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۹۹، باب ۱۰۸؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۷۴، باب ۸۴)

۱۳۷۴: ج ۲۹، ۸۱، علامه حلی ۱۴۱۳ هـ: ج ۳۸، ۴۳۴؛ الف: ج ۳۸، ۴۲۰؛ محقق حلی ۱۴۱۰ الف: ج ۱۹، ۵۲۹؛ ۱۴۱۰ ب: ج ۱۹، ۴۶۸).

نوع دوم نگاه، مورد بحث این مقاله نیست. در حُرْمَتِ نوع سوم نیز تردیدی نیست و فقها آن را در غیر ضرورت حرام شمرده‌اند (نجفی [بی تا]: ج ۲۹، ۷۵؛ علامه حلی ۱۴۱۳ هـ: ج ۳۸، ۴۳۴؛ الف: ج ۳۸، ۴۶۶؛ محقق حلی ۱۴۱۰ الف: ج ۱۹، ۴۶۸؛ صهرشتی ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۳۱۸).

اما در مورد حکم نوع چهارم نگاه، فقها سه دیدگاه دارند:

۱. در غیر حالت ضرورت مطلقاً حرام است.

«فاضل» نگاه به وجه و کفین زن را حتی بدون ترس از فتنه، در غیر حالت ضرورت حرام دانسته است. او معتقد است تقبیذ به عدم خوفِ فتنه نشان می‌دهد غالباً این نگاه جایز نیست؛ زیرا حصول خوف با نظر به هر زنی ضروری است (نجفی ۱۳۷۴: ج ۲۹، ۷۸؛ فاضل مقداد، [بی تا]: ج ۲، ۲۲۰). صاحب جواهر نیز چنین می‌اندیشد (نجفی، [بی تا]: ج ۲۸، ۸۱). شیخ طوسی نگاه به وجه و کفین زن نامحرم را مکروه می‌داند (المبسوط ۱۹۹۳: ج ۳۸، ۱۳۷).

۲. یک نگاه جایز و تکرار آن حرام است.

شهید اول و علامه حلی بر این اعتقادند (عاملی مکی، ۱۴۱۳: ج ۱۹، ۶۷۷؛ علامه حلی ۱۴۱۳: ج ۳۸، ۴۶۶). محقق حلی در شرائع الاسلام حتی یک نگاه را مکروه دانسته است (۱۴۱۰ الف: ج ۱۹، ۴۶۸). به نظر می‌رسد نهی بیش‌تر از یک نگاه به این دلیل است که دوام نظر، موجب تقویت احتمال فتنه می‌شود. صاحب جواهر این قول را ضعیف‌ترین نظر می‌داند و معتقد است نمی‌توان در نظر اولِ عمدی، وجه و کفین زن را عورت ندانیم و در نظر دوم آن را عورت بدانیم. مسئله اصلی، ایمنی از فتنه است و در این خصوص نگاه اول و دوم تفاوت ندارد. بنابراین، روایاتی که نگاه اول را جایز شمرده است باید بر نظر اتفاقی در نگاه اول و بر نظر عمدی در نگاه دوم حمل شود (نجفی ۱۳۷۴: ج ۲۹، ۸۱-۸۰).

۳. نگاه مطلقاً جایز است.

برخی فقها بر این رأی فتوا داده‌اند (نراقی ۱۴۱۵: ج ۱۶، ۳۱؛ شمس‌الدین [بی تا]: ج ۱، ۲۶۹؛ کاظمی ۱۳۶۷: ج ۳، ۲۶۹). صاحب جواهر دلایل قائلین این رأی را چنین تبیین می‌کند:

(۱) بسیاری از علماء معتقدند استثنای «ألا ما ظهر» همان وجه و کفین است.
(۲) روایات فراوانی وجود دارد که مردم از معصوم در مورد نگاه به مو و بازوان زنان سؤال کرده‌اند. با این که ابتلا به نگاه به وجه و کفین زنان بسیار بیش تر متصور است. از این رو، سؤال نکردن در این باره نشان آن است که مردم به جواز آن معتقد بودند.
آیه‌الله سیستانی نگاه بدون تلذذ و ترس از وقوع در حرام را جایز می‌داند ولی با وجود این فتوا می‌دهد احتیاط مستحب آن است که نگاه نکنند (۱۳۸۱: ۴۸۶، مسئله ۲۳۹۲).

(۳) سیره مسلمانان در تمامی شهرها و دوره‌ها نشان می‌دهد ایشان وجه و کفین زن را «عورت» نمی‌دانند و به همین دلیل آن را در نماز نمی‌پوشانند.

(۴) دلیل مهم تر آن که پوشاندن وجه و کفین موجب عسر و حرج در معاملات و تعامل با دیگران ... است. از این رو، بر زن واجب نیست که وجه و کفین خود را بپوشاند؛ ولی مردان نباید از روی شهوت به آن نگاه کنند و ملزم به غضّ بصر هستند (نجفی ۱۳۷۴: ج ۲۹، ۷۷؛ نیز نک. کاظمی ۱۳۶۷: ج ۳، ۲۷۶-۲۷۳؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۲۲۳ و ۲۲۹).

با توجه به این دلایل و نیز نظر به حضور اجتماعی زنان مسلمان در صدر اسلام و همچنین ممکن نبودن نگاه نکردن مردان به صورت مطلق به وجه و کفین زنان و ایجاد عسر و حرج برای ایشان، نظر سوم صحیح تر است. گویا فقهایی که معتقد به نظر اول و دوم هستند، از بیم بروز فتنه حدود بیشتری برای نگاه مرد به زن قائل شده‌اند و چون نگاه مقدمه فتنه شمرده می‌شود، آن را مطلقاً حرام یا مکروه شمرده‌اند. در حالی که دستور به غضّ بصر که صریح آیه قرآن است (نور: ۳) به طور طبیعی مانع بروز فتنه خواهد بود و تنها مردانی که توان غضّ بصر ندارند یا با وجود غضّ بصر دچار فتنه می‌شوند، باید حدود بیشتری را رعایت کرده، از نگاه به طور مطلق بپرهیزند. صحیح نیست که برای

ملاحظه این گروه قلیل از مردان، زنان را ملزم به پوشش وجه و کفین نماییم یا تمامی مردان را به عسر و حرج انداخته، نگاه آنان به وجه و کفین زنان را مطلقاً حرام یا حتی مکروه بشماریم.

در پایان این سؤال مطرح است که نگاه به زنان اهل کتاب و همچنین زنان مسلمانی که حدود شرعی را در مورد پوشش رعایت نمی‌کنند و نهی در آن‌ها اثر ندارد، چه حکمی دارد؟

اغلب فقها تصریح کرده‌اند نگاه به زنان اهل ذمه به شرط عدم تلذذ و ریه جایز است (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف: ج ۳۸، ۴۲۰؛ ۱۴۱۳ هـ: ج ۳۸، ۴۳۴؛ ۱۴۱۳ ج: ج ۳۸، ۴۶۶؛ محقق حلی ۱۴۱۰ الف: ج ۱۹، ۴۶۸؛ ۱۴۱۰ ب: ج ۱۹، ۵۲۹؛ عاملی مکی ۱۴۱۰ ج: ج ۱۹، ۶۷۷؛ مفید ۱۴۱۰ ج: ج ۱۸، ۴۴). گرچه ابن‌ادریس نگاه به آنان را منع کرده است و صاحب کتاب مختلف الشیعه نیز نظر او را اقرب می‌داند (علامه حلی ۱۴۲۳ ج: ج ۲، ۱۱۱-۱۱۰).

در مورد زنان مسلمان روایاتی وجود دارد که نگاه به زنانی را که حدود شرعی پوشش را رعایت نمی‌کنند، جایز دانسته است (کلینی [بی‌تا]: ج ۵، ۵۲۴؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳ ج: ج ۲۰، ۲۰۶، ح ۲۵۴۴۲). اما با وجود این فقها غالباً از اظهار نظر صریح خودداری کرده و طریق احتیاط پیموده‌اند. ایشان به دلیل عسر و حرج، فقط نظر اتفاقی را جایز دانسته و ترک نگاه را احوط و اقوی شمرده‌اند (نجفی، ۱۳۷۴ ج: ج ۲۹، ۸۰).

در این میان آیت الله حکیم و آیت الله سیستانی صریحاً به جواز فتوا داده‌اند. حکیم در این باره می‌نویسد: «جایز است نظر مرد به کسی که قصد تزویج او را دارد. همچنین جایز است نظر به زنان اهل ذمه، به شرط عدم تلذذ و همچنین زنان بی‌پروا که نهی آن‌ها اثر ندارد، به شرط عدم تلذذ و همچنین زنانی که به وجهی محرم می‌باشند. نظر به غیر این‌ها حرام است، مگر بر چهره و دو دست تا مچ، آن هم به شرط عدم تلذذ» (طباطبایی، ۱۴۰۰ ج: ج ۲، ۲۷۵، مسئله ۳).

سیستانی نیز می‌نویسد: «نگاه کردن به بدن زن‌های بی‌باک که اگر کسی آن‌ها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی‌کنند، اشکال ندارد، مشروط به آن که بدون شهوت و ترس وقوع

در حرام باشد و در این حکم فرقی میان زن‌های کفار و دیگر زن‌ها نیست، همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که معمولاً آن‌ها را نمی‌پوشانند» (۱۳۸۱: ۴۸۶).

ب) نگاه زن به مرد

فقها در مورد حکم نگاه زن به مرد نامحرمی که قصد ازدواج با او را ندارد، هم‌رأی نیستند. در این خصوص نظریات ذیل مطرح است:

۱. حکم نگاه زن به مرد، مثل نگاه مرد به زن است.

به این ترتیب همان تفصیلی که در حکم نگاه مرد به زن مطرح بود، در این جا نیز وجود دارد. سیدعلی در ریاض در این باره ادعای اجماع کرده است؛ ولی صاحب جواهر اجماع را محقق نمی‌داند (نجفی [بی تا]: ج ۲۹، ۸۱). محقق حلی فقط یک نگاه به وجه و کفین مرد را، با وجود کراهت، جایز می‌داند (محقق حلی، ۱۴۱۰ الف: ج ۱۹، ۴۶۸) و علامه حلی در تلخیص المرام (۱۴۱۳: ج ۳۸، ۴۶۶) و شهید اول در لمعه (۱۴۱۰: ج ۱۹، ۶۷۷) نیز بدون ذکر قید کراهت یک نظر را جایز دانسته‌اند. صهرشتی (۱۴۱۰: ج ۳۸، ۳۱۸، ۱۶، ۳۲) نگاه به وجه و کفین را مطلقاً جایز می‌داند. صاحب تذکره این نظر را به اکثر علماء نسبت داده است (نجفی ۱۳۷۴: ج ۲۹، ۸۱؛ کاظمی ۱۳۶۷: ج ۳، ۲۶۹).

برخی دیگر نگاه زن به مرد را مطلقاً حرام می‌دانند، چه به تمام بدن و چه به برخی از آن. صاحب جواهر بر این اعتقاد است (نجفی ۱۳۷۴: ج ۲۹، ۸۱).

۲. نگاه زن به مرد مثل نگاه مرد به مرد است.

بنابراین، فقط نگاه به عورت مرد جایز نیست. سرخسی بر این رأی است (شمس‌الدین [بی تا]: ج ۱، ۲۵۸ به نقل از مبسوط: ج ۱۰، ۱۴۸؛ نیز نک. کاظمی ۱۳۶۷: ج ۳، ۲۶۹). آیت‌الله سیستانی نیز معتقد است بنا به احتیاط واجب نباید نگاه کند (۱۳۸۱: ۴۸۶، مستطاب: ۲۳۹۲).

۳. نگاه زن به مرد مثل نگاه مرد به محارم خود است (شمس‌الدین [بی تا]: ج ۱،

۴. نگاه کردن قسمت‌هایی از بدن مرد که عادتاً پوشیده نمی‌شود، جایز است (سیستانی ۱۳۸۱: ۴۸۶).

فقیه معاصر محمد مهدی شمس‌الدین در تبیین این نظر می‌نویسد: «آیه غَضِّ دَلَالَتِ بر جواز نگاه غیر شهوی به مردان دارد و با این که این مسئله در پی حضور زنان در اجتماع مبتلا به بوده است، حتی یک روایت صحیح مبنی بر منع وجود ندارد. به علاوه مقتضای اصل عملی، برائت عقلی و شرعی از تکلیف است. مشروعیت نگاه مرد بین وجه و کفین و مانند آن، و بین همه جسم جز عورت است. بنابراین، قدر متقین حرمت آن است که مطمئناً نظر زن به عورت مرد نامحرم، حرام است و قدر متقین جواز آن که نگاه به وجه، کفین، گردن، گوشها و قدمها جایز است» (بی تا: ج ۱، ۲۷۰).

نتیجه: با مقایسه حکم نگاه مرد به زن و نگاه زن به مرد و توجه به مناط حکم، می‌توان نتیجه گرفت که نگاه زن به قسمت‌هایی از بدن مرد که عادتاً پوشیده نمی‌شود، بدون قصد تلذذ و ریبه جایز است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳-۱. گفتگوی سالم

اسلام افزون بر پوشش مناسب و نگاه پیراسته از آلودگی، بر گفتگوی سالم با نامحرم نیز تأکید کرده است. روشن است که در تعامل و گفتگو بین زن و مرد، فقط فروهشتن چشم و داشتن پوشش مناسب از بروز فتنه جلوگیری نخواهد کرد. بی تردید محتوای سخن نیز می‌تواند فتنه‌انگیز باشد. از این رو، زن و مرد نامحرم باید در سخن گفتن از سخنان لغو و بیهوده پرهیزند و سخنانشان نیکو، جدی و مورد پسند عرف اسلامی باشد. به همین دلیل است که در آیه ۳۲ سوره احزاب به طور ویژه زنان رسول الله ﷺ مورد خطاب قرار گرفته، به آنان تأکید شده است که هنگام سخن گفتن، به «معروف» سخن گویند.

﴿قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾

مقصود از سخن معروف، سخن صواب و درستی است که شریعت و نفوس آدمی بپسندد و متضمن مطالب منکر و زشت نباشد. سخنی که فقط مدلول خود را برساند و از

طمع مریبان دور باشد. زن و مرد نامحرم نباید به شوخی کردن و گفتن سخنان لغو و بیهوده بپردازند (طبری ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۲۹۴-۲۹۳؛ طبرسی [بی تا]: ج ۸، ۳۵۶؛ زمخشری [بی تا]: ج ۲، ۲۳۵؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۱۷۸، قطب ۱۴۰۸: ج ۵، ۲۸۵۹؛ زحیلی [بی تا]: ج ۲۲، ۹؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۰۹).

برخی مفسران تأکید می‌کنند که دلیلی بر حصر آیه به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود ندارد و خطاب «لستن كأحد من النساء» در واقع تأکیدی است بر حفاظت بیش تر؛ یعنی شما مثل دیگر زنان نیستید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله انتساب دارید و سرمشق دیگران قرار می‌گیرید، بنابراین واجب است که در امتثال این تکالیف کوشش بیشتری داشته باشید (زحیلی [بی تا]: ج ۲۲، ۱۲؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۰۸؛ مطهری ۱۳۷۴: ۱۷۱-۱۷۰)، و به این دلیل که تکلیف شما مؤکد است، پاداشتان نیز افزون خواهد بود (احزاب: ۳۱-۳۰).

از سوی دیگر، دلیلی وجود ندارد که رعایت این ادب فقط مخصوص زنان باشد؛ بلکه مردان نیز باید در محاوراتشان با زنان، نیکو سخن گویند و از بر زبان آوردن سخنان لغو، بیهوده، ناپسند و هیجان‌انگیز بپرهیزند (نک. بقره: ۲۳۵).

روایاتی به‌طور ضمنی این نظر را تأیید می‌کند. حتی برخی روایات مردان را از سخن گفتن با زنان نهی می‌کند. به روایت زیر توجه کنید:

«عن علی عليه السلام أنه كان نهى عن محادثة النساء» (نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۷۳، ح ۱۶۶۹۱). از علی عليه السلام نقل شده است که ایشان [همواره] از سخن گفتن با زنان نهی می‌کرد. «و عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: محادثة النساء من مصائد الشيطان» (همان: ح ۱۶۶۹۲). «از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: سخن گفتن با زنان از دام‌های شیطان است.»

صاحب وسائل الشیعه این گونه نهی را بر کراهت حمل می‌کند و آن را سخن گفتن در غیر ضرورت و نیاز می‌داند و بابتی از کتاب خویش را به آن اختصاص می‌دهد (حرّ عاملی ۱۴۱۴: ج ۲۰، ۱۹۷) «حکم سماع صوت الأجنبية و کراهة محادثة النساء لغير حاجة و تحریم مفاکهة الأجانب و مباحثتهن»؛ نیز نک. ج ۱۲، ۲۵۲ ح ۱۶۲۳۰؛ ۳۵، ح ۱۵۵۷۰، به روایت زیر توجه کنید:

ابوبصیر می‌گوید: «به زنی قرآن را آموزش می‌دادم. [در ضمن] با او شوخی کردم. پس از آن نزد ابوجعفر (علیه السلام) رفتم. ایشان فرمود: به آن زن چه گفتی؟ رویم را پوشاندم. حضرت فرمود: نزد او باز نگرد.» (حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۹۸، ح ۲۵۴۱۹).

در روایات برای مرزشکنی و لطمه زدن به حریم روابط، عقوبت‌های سنگینی مطرح شده است که بی‌گمان برای جلوگیری از فساد و گسترش زمینه‌های آن است.

پیامبر ﷺ فرمود: «... هر کس با زن نامحرمی شوخی کند، در برابر هر کلمه‌ای که در دنیا ادا کرده است، هزار سال زندانی می‌شود.» (همان: ح ۲۵۴۱۸)

چنین است که با وجود آن که سلام کردن و پیش‌دستی در آن، ادب اسلامی است، به مردان توصیه شده است که به زنان سلام نکنند (کلینی [بی‌تا]: ج ۵، ۵۳۵؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۲۳۴، ح ۲۵۵۱۷) و یا در سلام کردن به ایشان پیشی نگیرند. نوری بایی را به این موضوع اختصاص داده است (نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۹۰، باب ۱۰۲). ولی صاحب وسائل این کراهت را فقط در مورد زنان جوان می‌داند (ج ۱۲، ۷۵، باب جواز تسلیم الرجل علی النساء و کراهته علی الشابة).

سلام کردن مستحب است؛ ولی چه بسا این کار موجب فراهم شدن امر حرامی شود. به همین سبب علی علیه السلام از پیش‌دستی در سلام کردن به زنان جوان خودداری می‌کردند (کلینی [بی‌تا]: ج ۵، ۵۳۵؛ نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۹۰، ح ۱۶۷۴۵؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۲۳۴، ح ۲۵۵۱۸).

بدیهی است که ایشان با این کار در واقع رعایت این ادب اسلامی و اجتناب از این فتنه را به یاران و شیعیان خود تعلیم داده‌اند.

۱-۴. وجود حریم و عدم اختلاط

اسلام به زنان اجازه شرکت در مجامع را می‌دهد؛ اما به منظور جلوگیری از فتنه دستور می‌دهد که در صورت امکان بین زن و مرد نامحرم حریمی ایجاد شود تا اختلاط صورت نگیرد.

در آن روزگار، مساجد محلّ تجمع عمومی مسلمانان بود. رسول الله ﷺ برای جلوگیری از اختلاط و ایجاد حریم بین زن و مرد در مسجد، دستورهای صادر فرمودند. از جمله آن که برای سهولت رفت و آمد زنان به مسجد، به یکی از درها اشاره کردند و فرمودند: «لوترکنا هذا الباب للنساء» (البانی، ۱۴۰۸: ۲، رقم ۵۱۳۱۴). «خوب است که این در را به زنان اختصاص دهیم.»

بعدها عمر صریحاً مردان را از ورود و خروج از آن در، نهی کرد و اکنون این در به باب النساء مشهور است. همچنین رسول اکرم ﷺ پس از سلام نماز، کمی مکث می کردند و بلافاصله بر نمی خاستند (بخاری ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۳۱)، «باب مکث الامام فی مصلاه بعد السلام»، ح ۸۴۹: ۳۳۷؛ باب صلاة النساء خلف الرجال»، ح ۸۷۵؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۶، ۴۳۳ ح ۸۳۶۷-۸۳۷۴). به تاسی از ایشان، مردان نیز چنین می کردند (بخاری، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۳۵، ۸۶۶۲)؛ ولی زنان سریعاً از مسجد خارج می شدند (همان: ج ۱، ۲۳۱، ح ۸۵۰). ابن شهاب معتقد است مکث رسول الله ﷺ به این سبب بوده که زنان فرصتی داشته باشند تا زودتر از مسجد خارج شوند و هنگام خروج با مردها کم تر برخورد کنند (همان: ح ۸۴۹).

رسول الله ﷺ برای عبور از خیابان ها و معابر نیز تدبیری اندیشیده بودند تا اختلاط را به حداقل برسانند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: جدّم رسول الله ﷺ فرمودند: «خانم ها نباید از وسط جاده حرکت کنند و فقط می توانند از کناره های آن حرکت کنند.» (کلینی [بی تا]: ج ۵، ۵۱۸، ح ۱ و ۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۸۴، ح ۲۵۹۷۸: ۲۲۱ ح ۲۵۴۷۴، نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۸۰، ح ۱۶۷۱۸: ۲۶۴، ح ۶۶۶۳)

علی علیه السلام مردانی را که مانع همسرانشان در شکستن حریم ها نمی شوند، توبیخ کردند و خطاب به آنان فرمودند:

«ای مردم اهل عراق، شنیده ام بانوان شما در جاده ها حرکت می کنند و با پهلو زدن به مردان راه خود را می گشایند، آیا حیا و آرم ندارید؟» (کلینی [بی تا]: ج ۵، ۵۳۶، ح ۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۳۵، ح ۲۵۵۲۰؛ نیز نک. ح ۲۵۵۲۱).

به این ترتیب همواره باید بین زن و مرد نامحرم، حریم حفظ شود. قرآن کریم نیز بر این مطلب تأکید کرده است. به آیه زیر توجه کنید:

«... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» (احزاب: ۵۳) «... و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید، این کار هم برای دل‌های شما و هم برای دل‌های آن‌ها پاک‌دارنده‌تر است...»

برخی از مفسران با توجه به شأن نزول آیه و ارتباط این بخش از آیه با آیات قبل و بعد، آن را ویژه زنان رسول الله ﷺ دانسته‌اند (طبرسی [بی تا]: ج ۸، ۳۳۷؛ زحیلی [بی تا]: ج ۲۲، ۸۷؛ صادقی ۱۳۹۵: ج ۲۲، ۱۹۲؛ دروزه ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۱۰؛ فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۱۸، ۳۴۰-۳۳۹؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۶۸)؛ اما روشن است که مورد نزول نمی‌تواند شمول مفهومی آیه را محدود کند. صراحت آیه در عدم اختلاط زنان و مردان انکارپذیر نیست. شهید مطهری در تفسیر آیه می‌نویسد:

«دستوری که در این آیه ذکر شده است، راجع به سنن خانوادگی و رفتاری است که انسان باید در خانه دیگران داشته باشد... طبق این دستور مرد نباید وارد جایگاه زنان شود، بلکه اگر چیزی می‌خواهد و مورد احتیاج اوست، باید از پشت [در و] دیوار صدا بزند. جمله «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» دلالت دارد که هر اندازه مرد و زن جانب ستر و پوشش و ترک برخوردهایی را که مستلزم نظر است، رعایت نمایند، به تقوا و پاکی نزدیک‌تر است» (مطهری ۱۳۷۴: ۱۷۱).

به این ترتیب به دلیل عموم تعلیلی که در آیه ذکر شده است؛ یعنی طهارت قلب‌ها، نمی‌توان مدعی شد که خداوند با این دستور فقط قصد تطهیر دل‌های زنان رسول الله ﷺ را دارد و به تطهیر دل‌های زنان دیگر توجه ندارد. از این رو، دستور «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» به نوعی شامل تمام زنان و مردان می‌شود و ایشان به رعایت حریم و پرهیز از ارتباط غیر ضروری ملزم شده‌اند. البته این تحریم شامل روابط معمول و تعاملات اجتماعی صحیح توأم با رعایت آداب مشارکت، نخواهد بود.

۱-۵. لمس نکردن

لمس کردن بدن زن یا مرد نامحرم، بیش‌تر از نگاه موجب برانگیختن شهوت می‌شود. به

همین سبب مصافحه و دست دادن زن و مرد نامحرم تحریم شده است. این کار حتی بدون تلذذ و ریبه نیز جایز نیست؛ مگر آن که جامه‌ای مانند دستکش حایل باشد. در روایات بر این مسئله تأکید شده است و فقها نیز بر آن اتفاق نظر دارند. به این روایت توجه کنید: «عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): هل يصفح الرجل المرأة ليست بذي محرم؟ فقال: لا إلا من وراء الثوب.» (کلینی، [ابی تا]: ج ۵، ۵۲۵، ح ۲؛ نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۱۴، ۲۷۸، ح ۱۶۷۱۰ و ۱۶۷۱۱). «ابو بصیر گفت: به ابو عبدالله [صادق] عليه السلام گفتیم: آیا انسان می‌تواند با خانم نامحرم دست بدهد؟ فرمودند: نه مگر با دستکش.»

در بعضی روایات علاوه بر آن قید شده است که نباید دست را فشار دهد. این نشان می‌دهد که به جلوگیری از ایجاد فضای هوس آلود و فتنه‌انگیز توجهی بلیغ شده است. «عن سماعة بن مهران قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن مصافحة الرجل المرأة قال: لا يحل للرجل أن يصفح المرأة إلا امرأة يحرم عليه أن يتزوجها: أخت أو عمّة أو ابنة أخت أو نحوها. فأما المرأة التي يحلّ له أن يتزوجها فلا يصفحها إلا من وراء الثوب و لا يغمز كفها» (کلینی [ابی تا]: ج ۵، ۵۲۵، ح ۱). «سماعة بن مهران می‌گوید: از ابو عبدالله [صادق] عليه السلام از [حکم] مصافحه مرد و زن پرسیدم. گفت: برای هیچ مردی روا نیست که با خانم‌ها دست بدهد مگر آن خانمی که با او محرم و ازدواجش با او حرام باشد. مانند خواهر و دختر و عمه و خاله و خواهرزاده و امثال آنان. اما آن خانمی که نامحرم و ازدواجش با او حلال است، نباید با او مصافحه کرد، مگر از روی لباس و در حالی که دست او را فشار ندهد.»

به همین سبب رسول الله صلی الله علیه و آله حتی به منظور بیعت، با زنان مصافحه نکردند (نک. نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۱، ۱۲۶، ح ۱۲۶۰۸؛ ج ۱۴، ۲۷۸، ح ۱۶۷۰۹ و ۱۶۷۱۱ و ۱۶۷۱۲؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۲۱۱، ح ۲۵۴۵۴؛ ۲۰۹، ح ۲۵۴۴۹؛ کلینی [ابی تا]: ج ۵، ۵۲۶-۵۲۷، ح ۱ و؛ بخاری ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۱۲، ح ۵۲۸۸؛ ابن حجاج [ابی تا الف]: ج ۳ «کتاب [الإمارة، باب كيفية بيعة النساء]»).

۱-۶. اجتناب از خلوت کردن

اسلام توجهی بلیغ به پیراستگی جامعه از هوس آلودگی دارد و تأکید می‌کند که تلاقی و اختلاط زن و مرد، زمینه‌ساز هوس‌انگیزی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است.

بدین سان رویارویی زنان و مردان نامحرم باید در محیطی کاملاً پیراسته از زمینه‌های یادشده باشد و در صورت لزوم، زنان و مردان در حالت و هیئتی به دور از زمینه‌های یاد شده یکدیگر را ملاقات کنند. دستور اکید «إذن» و «استیذان» برای ورود به خانه‌های دیگران از فلسفه و بایستگی چنینی برخوردار است؛ زیرا اسلام خانه را حریم امن تلقی کرده است و برای ورود به منزل دیگران، آدابی را رقم زده است.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌ای غیر از خانه خود بی آن که اجازه طلبیده و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل نشوید. این برای شما بهتر است. باشد که پند گیرید و اگر در خانه کسی را نیافتید، داخل مشوید تا شما را رخصت دهند و اگر گویند: باز گردید، باز گردید. این برایتان پاکیزه‌تر است. خدا به هر کاری که می‌کنید، آگاه است. بر شما گناهی نیست اگر به خانه‌های غیر مسکونی که متاعی در آن دارید، داخل شوید. هر چه را آشکار سازید یا پنهان دارید، خدا به آن آگاه است.» (نور: ۲۹-۲۷).

این آیات عام و خطاب به همه مسلمانان است. افزون بر آن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خلوت کردن زن و مرد را در محیطی که به سادگی دیگران نمی‌توانند به آن جا وارد شوند، منع کردند. ایشان با این تشریح، حکم پیشین را تکمیل و زمینه‌های فساد را ستردند؛ زیرا صرف خلوت کردن، برخی خیالات، تصورات و احساسات را به وجود می‌آورد که قطعاً به مصلحت زن و مرد نیست. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

- رسول الله صلی الله علیه و آله ضمن بیعت گرفتن از زنان، رعایت اموری را بر ایشان واجب شمردند از جمله آن که «لا یقعن مع الرجال فی الخلاء» (کلینی، [بی تا]: ج ۵، ۵۱۹، ح ۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۸۵، ح ۲۵۳۸۱؛ نیز نک. ح ۲۵۳۸۳؛ نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۶۵، ح ۱۶۶۶۶) یعنی در خلوت با مردان ننشینند. همچنین رسول از آنان خواستند با حضور محرم با مرد اجنبی سخن گویند: «أن لا

یتحدّ ثن مع الرجال الاّ ذا محرم» (نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۷۳، ح ۱۶۶۹۰). این گونه برخوردها نشان حساسیت و اهمیت موضوع است و نباید به سادگی از کنار آن گذشت. در آموزه‌های رسول الله ﷺ دستورهایی از این دست در مورد مردان نیز بسیار وجود دارد.

«عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال: لا يخلون رجل بامرأة إلا مع ذي محرم» (بخاری، ۹۹۴م، ۱۴۱۴: ج ۶، ۱۹۴، ح ۵۲۳۳۳) «ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرد که فرمودند: «هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر با وجود یک محرم.»

این دستور به منظور جلوگیری از برانگیختن شهوت است. چنان که در حدیثی به آن تصریح شده است: «قال رسول الله ﷺ: «لا يخلون رجل بامرأة الاّ كان الشيطان ثالثهم.» (ألبانی ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۲، ۹۳۴). رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند، مگر آن که سومین آن‌ها شیطان است.»

طبیعی است که نهی از خلوت کردن زن و مرد، خلوت در مکان بسته و بدون امکان عبور افراد دیگر است. ملاقات و سخن خصوصی گفتن، در مکان عمومی یا مکانی که در منظر دیگران است، با رعایت آدابی که قرآن و اسلام رقم زده است، در این نهی نمی‌گنجد.

اجتماع یک مرد با چند زن یا چند مرد با یک زن — در صورتی که مواطات بر فاحشه نداشته باشند — جایز است.

قال رسول الله ﷺ «لا يدخلن رجل بعد یوی هذا علی مغیبة آلا و معه رجل او اثنان» (ابن حجاج [ابی تاب]، شرح نووی: ج ۱۴، ۱۵۵). رسول الله ﷺ فرمودند: «بعد از امروز نباید مردی به [منزل] زنی که شوهرش غایب است [و در منزل نیست] داخل شود، مگر آن که یک یا دو مرد همراه او باشند.»

روشن است که زنی که مدتی از همسر جداست، زمینه فساد بیشتری دارد و خلوت کردن، زمینه‌ساز ناهنجاری‌هاست. باید توجه داشت که در آن روزگار سفرهای طولانی و پی در پی معمول بود و رسول الله ﷺ به منظور جلوگیری از ایجاد زمینه‌های فساد، بر رعایت ادب مذکور امر فرمودند.

۱-۷. دوری از مغلان شک

بخشی از تأکید اسلام بر سلامت جامعه را می توان حراست از کیان شخصیت انسانی تلقی کرد. اسلام تأکید می کند که هیچ کس حق ندارد حرمت مؤمنان را بشکند. به همان سان هیچ کس حق ندارد شخصیت خویش را خدشه دار سازد (کلینی [بی تا]: ج ۵، ۶۳، ح ۲ و ۳). از این رو، اسلام زمینه های این شخصیت زدایی را نیز زدوده است.

روشن است که چه بسا ملاقات و گفتگوی زن و مرد نامحرم موجب برانگیختن شک و تردید دیگران شود و باب افترا را در مورد آنان بگشاید و شخصیت آنان را با ناشایستگی ها بیالاید. برای جلوگیری از این امر، اسلام رعایت آدابی را ضروری دانسته است.

۱-۷-۱. اجتناب از ملاقات طولانی و مکرر

بی گمان دیدارها بر اساس موازینی که یاد شد، اشکالی نخواهد داشت؛ اما با این همه از آن جا که تکرار این ملاقات ها و طولانی بودن آن ها، از یک سو موجب ایجاد شک و تردید در دیگران می شود و از سوی دیگر، رعایت آداب مذکور را مشکل می سازد، اسلام بر اجتناب از آن تأکید ورزیده است. پس بهتر آن است که برای جلوگیری از این پیامدها، حتی الامکان از ملاقات های طولانی و مکرر اجتناب شود. روشن است در صورتی که این ملاقات ها با رعایت کامل آداب معاشرت انجام گیرد و نحوه ملاقات ها موجب شک و تردید در دیگران نشود، بی اشکال خواهد بود.

۱-۷-۲. لزوم اجازه از اولیای زنان

در آموزه های اسلام تأکید می شود که به هنگام لزوم ملاقات زنان، از اولیای آنان اجازه گرفته شود. رعایت این ادب زمینه های شک و تردید و مآلاً اتهام را خواهد زدود. در کتاب های روایی شیعه و سنی، روایاتی در این باره آمده است. از جمله:

«عن أبي عبدالله (عليه السلام) نهى رسول الله ﷺ أن يدخل الرجل على النساء إلا

بإذن أوليائهن» (حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۲۱۴، ح ۲۵۴۵۸؛ کلینی [بی تا]: ج ۵.

۵۲۸، ح ۱؛ مشابه این روایت را ببینید در نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۸۱، ح ۱۶۷۲ نیز نک. ألبانی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۳۶۱، ح ۲۲۳۰. «از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن که مردان بدون اجازه اولیای زنان به نزد ایشان بروند، نهی کرده است.»

«ان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال: لا يحل للمرأة أن تصوم وزوجها شاهد إلا بإذنه ولا تأذن في بيته إلا بإذنه (بخاری ۱۴۱۴: ج ۶، ۱۸۳، ح ۵۱۹۵؛ ابن حجاج، [ابی تا]: ج ۳، ۹۱؛ نیز بخش اول روایت را بنگرید در حاکم نیشابوری» [ابی تا]: ج ۴، ۱۷۳). «بر زن حلال نیست که در حالی که شوهرش [در شهر] حضور دارد، روزه [غیر واجب] بگیرد، مگر به اجازه او و نیز نباید بدون اجازه شوهر کسی را به منزل شوهر راه دهد.»

۲. آداب خاص زنان

افزون بر آنچه یاد شد، زنان در ملاقات‌ها و تعاملشان با مردان موظف‌اند آدابی ویژه را نیز مراعات کنند.

۱-۲. پوشش

دانستیم ستر فرج بر زن و مرد مسلمان واجب است، اما زنان در برابر نامحرم باید نوعی دیگر از پوشش را نیز رعایت کنند. حکم پوشش زنان مسلمان در آیات زیر آمده است:

﴿... وَلَا يُدْرِيْنَ رِيْتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يُضْرِبْنَ جُمْرٍ مِنْ عَلٰى جُوبِهِنَّ...﴾ (نور: ۳۱).

﴿... يُدْنِبْنَ عَلَيْنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...﴾ (احزاب: ۵۹).

در آیه اول زنان مأمور شده‌اند روسری‌های خود را بر روی سینه‌ها بیفکنند تا دور گردن و سینه پوشیده شود؛ زیرا تا آن هنگام دامنه روسری‌ها را به پشت سر می‌افکندند

۱. خمار (و جمع آن خُمُر) هر چیزی است که زن با آن سر خود را می‌پوشاند (راغب [بی تا]: ۱۵۹).

و سینه‌ها از گریبان‌ها^۱ پیدا بود (طبری ۱۴۱۲: ج ۹، ۳۰۶؛ طبرسی [بی‌تا]: ج ۷، ۱۳۸؛ زمخشری [بی‌تا]: ج ۳، ۷۲؛ طباطبایی ۱۴۰۰: ج ۱۵، ۱۱۲).

بر اساس آیه دوم زنان مؤلف شده‌اند پارچه‌ای بزرگ بر سر و روی لباس خود قرار دهند و یا جامه‌ای سراسری بپوشند که بدن را بپوشاند.^۲ (طبری ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۳۳۱-۳۳۲؛ زمخشری [بی‌تا]: ج ۳، ۲۴۶؛ طبرسی [بی‌تا]: ج ۸، ۳۷۰؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۲۴۳؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۳۹).

منظور از استثنای *الّا* ما ظَهَرَ مِنْهَا چیست؟ نظریات زیر در این باره مطرح است: (نک طبری ۱۴۱۲: ج ۹، ۳۰۴-۳۰۳؛ کاظمی ۱۳۶۷: ج ۳، ۲۷۳-۲۶۹)

۱. لباس؛

۲. صورت و دو دست تا مچ با زینت‌ها و آرایش‌های معمول آن مانند سرمه و

انگشتر؛

۳. صورت و لباس.

بسیاری از مفسران از جمله طبری (همان: ۳۰۶) و قرطبی (۱۴۰۵: ج ۱۲، ۲۲۹)، قول دوم را برگزیده‌اند. اکثر فقها نیز مراد از استثنای *الّا* ما ظَهَرَ مِنْهَا را وجه و کفین (و أحياناً روی قدمین) می‌دانند و لذا آشکار کردن آن را در برابر نامحرم جایز می‌دانند.^۳

۱. جیب (و جمع آن جُیُوب) قسمتی از پیراهن است که برای داخل کردن، سر باز گذاشته می‌شود (همان: [بی‌تا]: ۱۰۳).

۲. اشاره به چلباب است که با لباس و پیراهن گشادی است که بر روی لباس و هنگام خروج از منزل می‌پوشیدند و یا روسری و پارچه‌ای بزرگ است که بر سر افکنده شده و ادامه‌اش بر روی پیراهن قرار می‌گیرد (همان [بی‌تا]: ۹۵).

۳. از جمله: شیخ مفید در المقننه (۱۴۱۰: ج ۳، ۱۲۷)؛ محقق حلی در شواغح الاسلام (۱۴۱۰: ج ۴، ۶۹۵)؛ شهید اول در اللمعه (۱۴۱۰: ج ۴، ۹۴۸)؛ شیخ طوسی در الجبل و العقود (۱۴۱۰: ج ۳، ۳۵۱)؛ علامه حلی در قواعد الاحکام (۱۴۱۰: ج ۴، ۹۱۱)؛ هذلی در الجامع للشرائع (۱۴۱۰: ج ۴، ۸۶۲) معتقد به جواز آشکار کردن صورت و دو دست تا مچ و روی دو پا هستند. شهید ثانی در روض الجنان مدعی وفاق اصحاب در مورد آشکار کردن وجه و کفین زن شده است (شمس الدین [بی‌تا]: ج ۱، ۲۱۳) گرچه ابن‌ادریس در السرائر (۱۴۱۰: ج ۴، ۶۹۴-۶۹۵) پوشاندن کفین و ظاهر قدمین را افضل می‌داند و فقط عدم ستر وجه را اولی می‌شمرد و صهرشتی نیز در اصباح الشیعه (۱۴۱۰: ج ۴، ۶۱۲) ستر غیر وجه را افضل می‌داند. طوسی در الاقتصاد (۱۴۱۳: ج ۲۷، ۲۱) و ابوصلاح حلی در الکافی (۱۴۱۰: ج ۳، ۲۷۱) برداشت حلی در مختلف الشیعه آن است که او با نظر شیخ طوسی موافق است. ج ۲، ۱۱۴) و فاضل در «تذکره» (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۶۴) فقط آشکار کردن وجه را جایز می‌شمردند. ←

فقط زنان سالخورده که در آن‌ها رغبت به ازدواج نیست از امر مذکور در آیات مورد نظر استثنا شده‌اند.

﴿فَلَيْسَ عَلَيْنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ (نور: ۶۰).

این «ثیاب» در روایات و میان مفسران غالباً به جلباب و گاه به خمار تفسیر شده است (کلینی [بی تا]: ج ۵، ۵۲۲، ح ۱-۴؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۹، ۳۵۰-۳۴۹؛ زمخشری، [بی تا]: ج ۳، ۸۴؛ طبرسی، [بی تا]: ج ۷، ۱۵۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۳۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۱۵، ۱۶۹). البته به شرط آن که این زنان قصد خودنمایی و تبرج نداشته باشند «غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰).

فلسفه پوشش را نیز از همین آیه در می‌یابیم؛ زیرا حتی در مورد زنان سالخورده می‌فرماید: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (نور: ۶۰) یعنی اگر عفت به خرج دهند [و ثیاب از تن برنگیرند] برای آنان بهتر است. بدین سان روشن است که گسترش عفاف و حفظ بیش تر آن، از جمله موجبات تشریح این حکم است. چنان که در آیه ۳۰ سوره نور پس از دستور به غضّ بصر و «حفظ فروج» می‌فرماید: «ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ» یعنی پیراستگی جامعه و پاکی روح و جان شما و سلامت محیط زندگی اقتضا می‌کند که خیره نگاه نکنید و عورت‌ها را ببوشانید. تحقیقات مکتوب علوم اسلامی

در جای دیگر می‌فرماید این که زن‌ها جلباب‌های خود را به خود نزدیک کنند موجب می‌شود به نیکی شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (احزاب: ۵۹).

این دستور برای حفظ کیان و شخصیت زن صادر شده است. در جامعه‌ای که سراسر فساد است و در حال گذار از آن حالت به حالتی متعادل، آموزه‌های قرآن این است که زن‌ها خود را ببوشانند تا به صلاح شناخته شوند. به عبارت دیگر، استفاده از جلباب موجب می‌شود که این زنان به این که اهل حجاب و عفاف و صلاح‌اند، شناخته شوند و

برخی فقهای قرن پنجم به بعد معتقدند زن باید تمامی بدن را از نامحرم ببوشاند مانند فاضل مقداد در کنز‌العرفان [بی تا]: ج ۲، ۲۲۲؛ ابن براج در المهدّب (۱۴۱۰: ج ۳، ۴۱۲)، ابن زهره حلبی در غنیة الزّوج (۱۴۱۰: ج ۴، ۵۳۹) و ابن حمزه طوسی در الوسیله (۱۴۱۰: ج ۴، ۵۸۱). اما از مذاهب اهل سنت مالکی، شافعی و ابوحنیفه وجه و کفین زن را عورت نمی‌دانند و آشکار کردن آن را جایز می‌شمرند. بنابه نقلی دیگر از ابوحنیفه، او علاوه بر آن، آشکار کردن قدمین را نیز جایز می‌داند (طوسی، ۱۴۱۳: ج ۳۸، ۴). احمدبن حنبل فقط وجه را عورت نمی‌داند و آشکار کردن کفین را جایز نمی‌شمرد. البته بنابه نقلی دیگر احمد ستر تمامی بدن زن را واجب می‌داند (باجوری، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۲۶) نیز نک. البانی، حجاب المرأة المسلمة، [بی تا].

افراد فاسق و فاجر در آن‌ها طمع نکنند و آنان را آزار ندهند (طبرسی [بی تا]: ج ۸، ۳۷۰؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۴۰-۳۳۹).

بنابراین فلسفهٔ وجوبِ ستر و پوششِ زنان آن است که حیا و عفتِ خویش را بهتر حفظ کنند تا از این رهگذر به نیکویی شناخته شوند و فاسدان آن‌ها را آزار ندهند. در نهایت این کار موجب تزکیه شدن جان‌هایشان می‌شود؛ اما علت استثنای صورت و دو دست تا میج این است که ضرورت معاشرت چنین ایجاب می‌کند و پوشاندن آن موجب عُسر و حرج خواهد بود. از آن‌جا که اسلام، شریعتی سهل و آسان است، پوشاندن آن را واجب نکرده است (رازی [بی تا]: ج ۲۳، ۲۰۷-۲۰۶؛ زمخشری [بی تا]: ج ۳، ۷۱؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۲۲۹؛ شمس‌الدین [بی تا]: ج ۱، ۸۹؛ نجفی [بی تا]: ج ۲۹، ۷۸؛ علامه حلی ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۱۴، ذیل مسئله ۵۵).

۲-۲. خودآرایی و خودنمایی نکردن

دانستیم فلسفهٔ پوششِ زنان، حفظ حیا و عفت و به نیکویی شناخته شدن است. این مسئله موجب می‌شود که دیگران برای زنان حرمت قائل شده، متعرضشان نشوند. حال آیا این امر با پوشیدنِ لباسِ نامعمول و مدل‌ها و رنگ‌های نامتعارف ممکن است؟ مسلماً پاسخ منفی است. حتی اگر این لباس‌ها تمامی بدن را بپوشاند و بدن‌نما نباشد، به دلیل غیرمعمول و نامتعارف بودن، جلب توجه خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از او پرسید چرا مانند پدرش علی علیه السلام لباسِ خشن نمی‌پوشد، فرمودند:

«اگر امروز مانند آن روز لباس [خشن] بپوشم، این لباس مایهٔ شهرت می‌شود. بهترین شیوهٔ لباس پوشیدن استفاده از جامه‌های متداول عمومی است.» (کلینی [بی تا]: ج ۶، ۴۴۴، ح ۱۵).

به همین دلیل است که مسلمانان - خصوصاً زنان - از پوشیدنِ لباسِ شهرت^۱ نهی شده‌اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

۱. لباس شهرت، لباسی است که مطابق با عرف جامعه نباشد و پوشندهٔ آن، انگشت‌نما شود.

«خداوند تبارک و تعالی از لباس شهرت نفرت دارد.» (همان جا: ح ۱؛ حرّ

عاملی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۲۴، ح ۵۷۸۹؛ نیز نک. ح ۵۷۹۰-۵۷۹۲).

رسول الله ﷺ نیز ضمن آموزش رعایت آدابی برای خروج زنان از منزل، آنان را از پوشیدن لباس شهرت نهی می‌کند (نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱۴، ۲۸۰، ح ۱۶۷۱۸). به همین سبب است که جایز نیست زنان لباس مردانه بپوشند و مردان لباس زنانه در بر کنند یا سالخورده‌گان پوششی همچون جوانان داشته باشند (حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۵، ۲۵، ب ۱۳، ح ۵۷۹۴-۵۷۹۵؛ نیز نک. ج ۱۷، ۲۸۴، ب ۸۷). البته به نظر می‌آید منظور آن است که هیئت عمومی پوشش زنان و مردان شبیه یکدیگر نباشد؛ ولی مانعی ندارد که قطعه‌ای از لباس زن و مرد شبیه هم باشد. گذشته از آن گرچه زینت صورت و دودست تا میج بی‌اشکال است؛ استفاده از این زینت‌ها نیز باید در حدّ اعتدال باشد. خداوند خطاب به زنان پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب: ۳۳) در خانه‌های خود بمانید و همانند قبل از اسلام به منظور خودآرایی و خودنمایی از منزل خارج نشوید.

«تبرّج» به سه معنا استعمال شده است (قاسمی ۱۳۹۸: ج ۱۳، ۳۴۹):

۱. آشکار کردن زینت و ابراز محاسن برای مردان؛

۲. باناز و غرور و تکبر خرامیدن و راه رفتن؛

۳. لباس نازک پوشیدن.

برخی مفسران منظور آیه را معنای اول دانسته‌اند (طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۰۹؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۱۸۰؛ زحیلی [بی‌تا]: ج ۲۲، ۱۰). برخی به معنای اول و دوم اشاره کرده‌اند (طبری ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۲۱۴؛ طبرسی [بی‌تا]: ج ۸، ۳۵۶). در صورتی که منظور از تبرّج در این آیه معنای اول باشد، آیه مؤید نظر نویسنده خواهد بود. در قرآن تصریح شده است حتی زنان سالخورده که ملزم به رعایت تمامی قوانین پوشش نیستند، باید «غَيْرُ مُتَّبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰) باشند. از این رو، زنان نباید به منظور خودنمایی و آشکار کردن زینت و محاسن خویش، از منزل خارج شوند.

روشن است که هرگز دستور «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» نباید به معنای حبس در خانه تلقی شود. گزارش‌های بسیار تاریخی در متون کهن و کتاب‌های مرتبط با سیره، نشانه آن

است که رسول الله ﷺ پس از نزول این آیات، زنان خود را به سفر و جهاد می‌برد (بخاری، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۹۱، ح ۲۸۷۹؛ ابن هشام، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۲۵). اما زنان رسول الله ﷺ به این دلیل که موقعیت ویژه‌ای در جامعه داشتند و ممکن بود مورد سوء استفاده‌های سیاسی قرار گیرند، باید کم‌تر از خانه خارج شده، در معاشرت‌های خود دقت بیشتری به خرج دهند. بیش از این استدلال کردیم که مفاد این آیه مخصوص زنان رسول ﷺ نیست؛ بلکه وظیفه آنان در انجام دادن این تکالیف سنگین‌تر و مؤکدتر است (طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۰۸؛ مطهری ۱۳۷۴: ۱۷۰).

۲-۳. وقار در راه رفتن

حضور زنان در اجتماع باید آمیخته با وقار و متانت بوده، از هیجان‌انگیزی و ایجاد زمینه‌های فساد به دور باشد به همین سبب زنان افرون بر داشتن پوشش مناسب، باید با وقار و طمأنینه حرکت کنند. آنان نباید به گونه‌ای راه روند که حرکت اعضای بدنشان تحریک‌کننده باشد یا بخشی از بدن از زیر پوشش نمایان شود و توجه مردان را جلب کند. قرآن با لطفی درخور هشدار می‌دهد همان گونه که زن نباید نقاط تحریک‌آمیز بدن را پیش دید مردان نهد و از این راه زمینه گسترش فساد را فراهم آورد، نباید زمینه فساد را با هیجان‌انگیزی از راه گوش نیز فراهم آورد. ﴿... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...﴾ (نور: ۳۱) «... و چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند، دانسته شود...»

گویند زنان به هنگام راه رفتن، پاهای خود را بر زمین می‌کوفتند تا صدای خلخال آن‌ها شنیده شود. این آیه آنان را از این کار نهی کرد (طبری ۱۴۱۲: ج ۹، ۳۱۰؛ زمخشری [بی تا]: ج ۳، ۷۲؛ طبرسی [بی تا]: ج ۷، ۱۳۸؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۲۳۸). این پای کوفتن از یک سو مردان را متوجه حضور زنی در نزدیکی آن‌ها می‌کرد و از سوی دیگر موجب می‌شد تا دامن پیراهن بالا رفته، بخشی از ساق پا نمایان شود^۱ یا

۱. زمخشری معتقد است که آیه علاوه بر نهی از اظهار صدای زینت مورد استفاده در پاها، بر اظهار مواضع این زینت یعنی ساق پاها نیز دلالت دارد و حتی این مطلب را بلیغ‌تر می‌داند (ج ۳، ۷۲) قرطبی نیز غرض آیه را نستر می‌داند (ج ۱۲، ۲۳۸).

حرکتی نامعمول به اندام دهد که به نوبه خود مهیج و تحریک‌کننده باشد. بدین سان این آیه زنان را از هر گونه راه رفتن که زمینه‌ساز توجه مردان شود، نهی می‌کند. برخی مفسران نیز با توجه به شأن نزول، سیاق و محتوای آیه، قاعده کلی و ضابطه عامی را از آیه بهره گرفته‌اند و آن این که نهی از پا به زمین کوبیدن، بیانگر نهی از هر چیزی است که توجه نامحرم را جلب کند و نگاه‌ها را به سوی خود جذب کند و زمینه فساد را فراهم سازد. حتی شهید مطهری با استناد به این آیه استعمال عطرهای تند و آرایشهای جاذب و نامعمول در چهره را ممنوع می‌داند (مطهری ۱۳۷۴: ۱۶۲).

در بحث گذشته گفتیم که مفسران یکی از معانی «تَبَرَّجَ» را تبختر و با ناز و تکبر خرامیدن دانسته‌اند. در این صورت آیه «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳) نیز زنان را از راه رفتن به گونه جالب توجه و تهییج‌کننده نهی می‌کند.

۲-۴. وقار در سخن گفتن

بر مبنای آنچه تاکنون آورده‌ایم، دانستیم زنان و مردان باید نیکو و پسندیده سخن گویند و در گفتگوهایشان، سخنان نامعمول و ناپسند به کار نبرند («وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲)؛ اما قرآن کریم در این باره رعایت ادب و ویژه‌ای را برای زنان مقرر کرده است و آن این که افزون بر آن که محتوای سخن جدی و پسندیده باشد، نباید صدای خود را نرم و نازک سازند و کلمات را به گونه‌ای ادا کنند که موجب طمع بیمار دلان و تحریک شهوت ایشان شود (طبری ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۲۹۳؛ زمخشری [بی تا]: ج ۳، ۲۳۵؛ طبرسی [بی تا]: ج ۸، ۳۵۶؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۳۰۹).

«... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...» (احزاب: ۳۲).

۲-۵. استفاده نکردن از عطر

استفاده از عطر، موجب جلب توجه و تحریک جنس مخالف می‌شود. به همین سبب زنان از استعمال بوی خوش در مجامع عمومی نهی شده‌اند.

«وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (نور) قال: من طيبت من النساء فلا تخرج ولا تشهد الصلاة في المسجد» (نوری)

طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲۳، ح ۱۰۵۹، نیز نک. البانی ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۶۳، ح ۲۲۳۷ و ۲۲۳۹). «از رسول الله ﷺ نقل شده است که فرمودند: هر کس از زنان که بوی خوش استعمال کرده است، از منزل خارج نشود و در نماز جماعت مسجد شرکت نکند.»

صاحب مستدرک علت این دستور را چنین توضیح می‌دهد:

«زیرا رایحه عطر به مشام مردانی که در نزدیکی آن زن قرار دارند، می‌رسد و این موجب برانگیختن وساوس شیطانی می‌گردد.» (همان).

رسول خدا ﷺ زنانی را که به این نهی توجه نکردند، چنین تحذیر نمودند:

«أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ، ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تَلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، مَتَى مَا رَجَعَتْ» (کلینی [بی تا]: ج ۵، ۵۱۷، ح ۲؛ حرّ عاملی ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۱۶۱، ح ۲۵۳۰۸).

«هر خانمی که خود را معطر و خوشبو سازد و سپس از خانه خارج شود، همواره مورد لعنت خداوند خواهد بود تا موقعی که به خانه بازگردد، هر چند مراجعه او به طول انجامد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات و روایات دریافتیم اسلام حضور زنان را در اجتماع می‌پذیرد؛ ولی به منظور جلوگیری از فتنه‌انگیزی و فساد، آدابی را مقرر می‌کند و رعایت آن را واجب می‌شمرد.

منابع و مأخذ

- ابن‌الاثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۲۸۵)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، مصر، جمعیه المعارف المصریة.
- _____ (۱۴۱۴)، الکامل فی التاریخ، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۴.
- ابن‌براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۱۰)، المهذب (در مجموعه سلسله الینایع الفقهیة)، ج ۳، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة - الدار الاسلامیة، ط ۱.

- ابن الحجاج القشیری النیشابوری، ابوالحسن مسلم [بی تا الف]، الجامع الصحیح، ج ۳، بیروت، دارالمعرفة.
- ——— [بی تا ب]، صحیح مسلم، شرح النووی، ج ۱۴، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی [بی تا]، الاصابة فی تمييز الصحابة، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن سعد، محمد (۱۳۸۸)، الطبقات الكبرى، ج ۸، بیروت، دارصادر.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴) معجم مقایس اللغة، ج ۴، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز النشر.
- ابن عبدربه الأندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۴)، العقد الفريد، ج ۱، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۳)، لسان العرب، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۳.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۵)، السيرة النبوية، ج ۲ و ۳، تحقیق مصطفى السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۱.
- ألبانی، محمد ناصرالدین (۱۴۰۸)، صحیح الجامع الصغیر و زیادته الفتح الكبير، ج ۲، بیروت، المكتب الاسلامی، ط ۳.
- ——— (۱۴۰۷)، صحیح سنن الترمذی، ج ۱ و ۲، ریاض، مکتب التریبة العربی لدول الخلیج، ط ۱.
- ——— [بی تا]، حجاب المرأة المسلمة فی الكتاب و السنة، بیروت، منشورات المکتب الاسلامی.
- الامین، السید محسن (۱۴۰۶)، اعیان الشیعة، ج ۱، ۶ و ۷، حقه و اخرجہ و استدرک علیہ السید حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- الباجوري، جمال محمد تقی رسول (۱۴۰۶)، المرأة فی الفكر الاسلامی، ج ۱، [بی تا].
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۷)، الحدائق الناضرة، ج ۲۳، بیروت، دارالاضواء، ط ۲.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴)، الجامع الصحیح، ج ۱، ۳ و ۶، حقه الشیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن بساز، بیروت، دارالفکر.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن [بی تا]، نساء النبی، القاهرة، دارالمعارف.

- بهبودی، محمدباقر (١٣٤٩)، «حجاب شرعی»، ماهنامه حوزه، ش ٤٢، س ٧.
- حاکم النیسابوری، ابو عبدالله [بی تا]، المستدرک علی الصحیحین، ج ٤، بیروت، دارالمعرفة.
- حرّ العاملی، محمدبن الحسن (١٤١٣)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ٥، ٦، ١٢، ١٧ و ٢٠، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ط ١.
- حلبي، ابوصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین (١٤١٠ الف)، الکافی فی الفقه (در مجموعه سلسله الینایع الفقهیه)، ج ٣، مؤسسه فقه الشیعة / الدار الاسلامیه، بیروت، ط ١.
- حلبي، حمزة بن علی بن زهرة (١٤١٠ ب)، غنیة النزوع الی الاصول و الفروع (در مجموعه سلسله الینایع الفقهیه)، ج ٤، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعة الدار الاسلامیه، ط ١.
- حلبي، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس (١٤١٠)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (در مجموعه سلسله الینایع الفقهیه)، ج ٤، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعة الدار الاسلامیه، ط ١.
- دروزه، محمد عزة (١٣٨٢)، التفسیر الحدیث، ج ٥ و ٧، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ط ١.
- ذهبي، شمس‌الدین محمدبن احمد (١٤٠٦)، سیر اعلام النبلاء، ج ٢، بیروت، مؤسسه الرسالة، ط ٤.
- رازي، محمد، [بی تا]، التفسیر الکبیر، ج ٢٣، دمشق، دارالفکر.
- راغب الاصفهانی [بی تا]، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة.
- الزحيلي، وهبة [بی تا]، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ٢٢، دمشق، دارالفکر، ط ١.
- زرکلي، خیرالدین (١٩٩٩)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ٣، بیروت، دارالعلم للملایین، ط ١٤.
- زمخشری، محمد بن عمر [بی تا]، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل، ج ٢ و ٣، بیروت، دارالمعرفة.
- سلّار، حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی (١٩٩٠)، المراسم العلویة (در مجموعه سلسله الینایع الفقهیه)، ج ٣، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة الدار الاسلامیه، ط ١.
- سیستانی، سید علی (١٣٨١)، توضیح المسائل، مشهد دفتر آیت الله سیستانی، مشهد، ط ٢٣.

- شلى، احمد [بى تا]، تاريخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسين ساكت، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامى.
- شمس الدين، محمد مهدى [بى تا]، مسائل حرجة فى فقه المرأة، ج ۱، [بى جا]، مؤسسة المنار.
- صادقى، محمد (۱۳۹۵)، الفرقان فى تفسير القرآن، ج ۲۲، بيروت، دار التراث الاسلامى.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن على (۱۴۱۳)، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، تحقيق محمد جواد الفقيه، بيروت، دار الاضواء، ط ۲.
- شهرشتى، نظام الدين ابوالحسن سلمان بن الحسن (۱۴۱۰)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۱۴ و ۱۸، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة / الدار الاسلاميه، ط ۱.
- طباطبايى، السيد محمد حسين (۱۳۹۴)، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۵ و ۱۶، تهران، مؤسسة مطبوعاتى اسماعيليان.
- طباطبايى الحكيم، السيد محسن (۱۴۰۰)، منهاج الصالحين، ج ۲، علق عليه السيد محمد باقر الصدر، بيروت، دارالتعاريف للمطبوعات.
- طبرسي، احمد بن على (۱۴۰۳)، الاحتجاج، ج ۱، تعليقات محمد باقر الموسوى الخرزسان، بيروت، منشورات الأعلمى، ط ۲.
- طبرسي، الفضل بن الحسن [بى تا]، مجمع البيان فى علوم القرآن، ج ۷ و ۸، صححه و علق عليه السيد هاشم الرسولى المحلاتى، طهران، مكتبة العلمية الاسلاميه.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (۱۴۱۲)، جامع البيان عن تأويل القرآن، ج ۹ و ۱۰، بيروت، دارالكتب العلمية، ط ۱.
- طريحي، فخرالدين (۱۴۰۳)، مجمع البحرين، ج ۴، تحقيق احمد الحسينى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ط ۲.
- طوسى، ابوجعفر بن على ابن حمزه (۱۹۹۰)، الويله الى نيل الفضيلة (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۴، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة / الدار الاسلاميه، ط ۱.
- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۹۹۰ الف)، النهاية (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۳، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة الدار الاسلاميه، ط ۱.
- _____ (۱۹۹۰ ب)، الجمل و العقود (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۳، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة / الدار الاسلاميه، ط ۱.

- — (۱۹۹۳ ج)، المبسوط (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۲۷ و ۲۸، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه / الدارالاسلامیه، ط ۱.
- — [یبی تا د] الخلاف (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۳۸، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه ط ۱.
- — (۱۹۹۳ هـ)، الاقتصاد الهادي الى الرشاد (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۲۷، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه / الدارالاسلامیه، ط ۱.
- طیفور، احمد بن ابی طاهر (۱۴۱۳)، بلاغات النساء، قم، انتشارات الشریف الرضی.
- عاملی مکی، محمد بن جمال الدین (الشهید الاول) (۱۴۱۰)، اللعة الدمشقیة (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۱۹، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه / الدارالاسلامیه، ط ۱.
- علامه الحلّی، الحسن بن یوسف (۱۴۱۳ الف)، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۳۸، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ط ۱.
- — (۱۴۱۰ ب)، قواعد الاحکام (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۴، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه / الدارالاسلامیه، ط ۱.
- — (۱۴۱۳ ج)، تلخیص المرام فی معرفة الاحکام (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۲۸، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ط ۱.
- — (۱۴۲۳ د)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعة، ج ۲ و ۷، قم، بوستان کتاب.
- — (۱۴۱۳ هـ)، ارشاد الأذهان (در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۳۸، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ط ۱.
- فاضل المقداد، جمال الدین [یبی تا]، کتزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تصحیح محمد باقر البهبودی، طهران، المكتبة المرتضوية.
- فضل الله، السيد محمد حسين (۱۴۱۹)، من وحي القرآن، ج ۱۸، بیروت، دارالملاک، ط ۱.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۳۹۸)، محاسن التأویل، ج ۱۲ و ۱۳، بیروت، دارالفکر، ط ۲.
- قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد (۱۴۰۵)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲ و ۱۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قطب، سید (۱۴۰۸)، فی ضلال القرآن، ج ۵، بیروت، دارالشروق، ط ۱۵.
- کاظمی، محمد الجواد (۱۳۶۷)، مسالك الأفهام الى آیات الاحکام، ج ۳، تهران، انتشارات مرتضوی.

- كحالة، عمر رضا (۱۹۸۲)، اعلام النساء، ج ۱، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ۹.
- كليني، محمد بن يعقوب [بى تا]، الفروع من الكافي، ج ۵ و ۶، تهران، دارالاسلاميه.
- متولي، صبري [بى تا]، نحو منهج فى التفسير الموضوعى، دراسة تطبيقية على آيات الحجاب فى القرآن الكريم، القاهرة، مكتبة القرآن.
- مجلسي، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۴۳، بيروت، مؤسسة الوفاء، ط ۲.
- محقق الحلّى، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (۱۴۱۰ الف)، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۴ و ۱۹، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة ۱. /الدار الاسلاميه، ط
- — (۱۴۱۰ ب)، المختصر النافع (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۱۹، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة /الدارالاسلاميه، ط ۱.
- المصطفوي، حسن (۱۳۶۵)، التحقيق فى كلمات القرآن، ج ۷ و ۹، تهران، وزارة الارشاد الاسلامي، تهران، ط ۱.
- مطهرى، مرتضى (۱۳۷۴)، مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، ج ۴۱.
- مفيد، ابو عبدالله محمد بن النعمان (۱۴۱۰)، المقنعة فى الاصول و الفروع (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۳ و ۱۸، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة /الدار الاسلاميه، ط ۱.
- نجفى، محمدحسن (۱۳۷۴)، جواهر الكلام، ج ۸ و ۲۹، حقه محمد القوجانى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ج ۳.
- نراقي، احمد بن محمد مهدى (۱۴۱۵)، مستند الشيعة فى احكام الشريعة، ج ۲ و ۱۶، قم، تحقيق مؤسسة آل البيت لآحياء التراث.
- نوري الطبرسى، الميرزا حسين (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۱۱، ۱۲ و ۱۴، بيروت، مؤسسة آل البيت لآحياء التراث، ط ۱.
- هذلى، ابوزكريا يحيى بن احمد (۱۹۹۰)، الجامع للشرائع (در مجموعه سلسله الينايع الفقيهيه)، ج ۴، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة /الدار الاسلاميه، ط ۱.
- الواقدي، ابو عبدالله محمد بن عمر [بى تا]، المغازي، ج ۱، قم، نشر دانش.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی